اروپا و اسلام (2)

برنارد لوئیس - ترجمه: حسن شاه بیگ

اشاره:

در شماره قبلی ماهنامه در همین مبحث، به مفاهیم "اروپا" و "اسلام"، و "اسلام و مسیحیت" و تفاوت، تقابل و روابط تاریخی آنها اشاراتی شد. در این رابطه گفته شد که "در نظر مسلمانان، اسلام صرفا سیستمی از اعتقاد و پرستش و یا قسمتی از زندگی جدای حیطه کاری حاکمان غیر مذهبی نمی باشد. تقریبا می توان گفت اسلام کل زندگی آنها را تشکیل می دهد و قوانین آن شامل حقوق مدنی، جزا و حتی هرآنچه که به عنوان حقوق اساسی نامیده می شود، می باشد. جهان اسلام متضمن یک فرهنگ غنی و گوناگون، سرزمینها و منابع وسیع، اقتصاد پیچیده و در حال ترقی و همچنین دارای یک جامعه شهری پیچیده و بر اساس اطاعت از قانون در زمانی بود که در اروپا و جهان مسیحیت از این قضایا خبری نبود ... مسلمانان، فلسفه و علوم یونانی را که اروپاییان برای چندین قرن در پی کشف آن برنیامده بودند، ذکاوت و سیاستمداری ایران و حتی میراث مسیحیت اروپایی و بیزانس را به ارث برده بودند." در این قسمت توجه خوانندگان را به ادامه بحث جلب می نماییم.

جهاد یا جنگ مقدس

از زمان تاریخ اولیه اسلام، یکی از وظایف اصلی رهبر دولت و جامعه اسلامی که در حقوق اسلامی وضع گردیده، رهبری جهادی است که به جنگ مقدس تعبیر می گردد. (جهاد) در زبان عربی، جهاد فی سبیل الله تفسیر شده و تقریبا تا زمانهای اخیر، گرچه در افکار تمام مردم جهان چنین نبوده، استنباط نظامی از آن بعمل آمده است. این وظیفه یک مسلمان بوده که - به صورت جمعی در حمله، و به صورت فردی در دفاع - علیه کافران در جنگ شرکت کند. درواقع، این جنگ می بایست ادامه پیدا می کرد تا تمامی اقوام بشر یا اسلام را در آغوش بگیرند یا اینکه تسلیم حاکمان دولت اسلامی بشوند. تا زمانی که این هدف بدست نیامده بود، در حالت تئوریک، هیچ صلحی نمی توانست وجود داشته باشد، گرچه متارکه جنگ مجاز شناخته شده بود: متارکه ای که تفاوتی با پیمانهای صلح شاهزادگان اروپا که باعث وقفه ای کوتاه می شد، نداشت.

جهاد، وظیفه ای بود که با قدرت تمام، در تمامی مرزهای اسلام یا سرزمینهای کفار اعمال می شد. وظیفه یکسان بود، اما میان این گروههای متعدد کفار تمایز مهمی وجود داشت. تا شرق و تا جنوب اسلام، در آسیا و در آفریقا، کافران و بت پرستان و بربرهای تعلیم پذیری وجود داشتند که دارای دین مشخصی از خود نبودند و به عنوان تازه واردانی به عقیده و قلمرو اسلامی نگریسته می شدند. فقط در یک حوزه، یعنی حوزه مسیحیت، بود که اسلام با یک عقیده رقیب که مدت زمانی طولانی به قدرت رسیده بود، مواجه شد. این قضیه، به جهاد علیه مسیحیت ویژگی خاصی بخشیده بود; چرا که در این سرزمینها بود که مسلمانان نظاره گر بزرگترین خطر و بزرگترین شانس خود در زمانهای گوناگون بودند. در نظر اعراب، بعد از فتح ایران و آسیای مرکزی و جسارت انحصارطلبانه آنها به سمت سرزمینهای مرزی چین و هند، اروپا به مراتب مهمترین دشمن بود. چند قرن بعد، در نظر ترکهای عثمانی، کس دیگری غیر از آنها وجود نداشت. پادشاهان و رؤسای محلی، جهاد علیه کافران محلی را در جنوب و جنوب شرق آسیا و مناطق تحت سیطره صحرای آفریقا روا داشته، اما جهاد افضل و منطقه اصلی جنگ در نظر اسلام، اروپا بود.

درگیریهای مسلمانان و مسیحیان

اولین سدهایی که می بایست با پیشرفت اسلام از محل تولد عربی خود به سرزمینهای همسایه از سر راه برداشته می شد، همان دو امپراتوری رقیب، یعنی ایران و بیزانس، بودند که منطقه ای را در اختیار داشتند که در حال حاضر، به خاورمیانه معروف است. سد ایران، سرنگون شده بود و امپراتوری ایران با تمام تعلقاتش، پایتخت و هیات حاکمه آن، با دولت جدید اسلامی یکی شده و پیروی از اسلام و تابعیت بعد از آن در ایران، آینده مبهمی داشت. سد بیزانس ضعیف شده و عقب رانده شد، اما مرز جدید تقریبا در مرزهای جنوبی و شرقی آناتولی بوجود آمد.

این مرز، مرز جدید شرقی مسیحیت بود. جاهای دیگر، سرزمینهای هلال خصیب، مصر و شمال آفریقای مسیحی، با قلمرو اسلامی ترکیب شده و از آنها به عنوان ابزاری در جهت شروع حملات جدید به خود اروپا استفاده می شد. در شرق، حمله مسلمانان متوقف شده بود و بیزانسی ها می توانستند از مرز کوههای تاروس (2) و نجات شهر قسطنطنیه از حمله و محاصره مکرر نیروهای عرب حفاظت کنند. در غرب، پیشرفت سریع سپاهیان مسلمان عرب، آنها را به جزایر مدیترانه و مهمتر از آن، به شبه جزیره ایبری رسانده بود. در سال 710 م، اولین گروه از مسلمانان، از مراکش به اسپانیا رسیدند که گفته می شود، این کار با توجه به دعوت حکمران محلی اسپانیا صورت گرفته است. مسلمانان تا سال 718 م، بیشتر شبه جزیره را تسخیر کرده و از پیرنی به فرانسه رسیده بودند، جایی که در سال 732 م، آنها در جنگ معروف تور و پواتیر (3) با رهبر فرانکها، چارلزمارتل (4) رو در رو شده، شکست خوردند. در داستانها و تاریخ غرب، از این قضیه، به عنوان یک پیروزی بزرگ یاد می شود، پیروزیی که زمان را برگرداند و اروپا - مسیحیت - را از خطر اعراب نجات داد. تاریخ نویسان عرب، حتی اگر اشاره ای هم به این درگیری داشته باشند، از آن به عنوان یک کشمکش بسیار جزئی یاد می کنند. در نظر آنها، پایان ماجرای آنها در فرانسه، بستگی به شکست آنها در نگهداری شهر فرانسوی ناربون (5) داشت که این شهر، ابتدا در سال 715م تسخیر و در نهایت در سال 759 م از دست رفت. در سال 793 م و بار دیگر در سال 840 م، سپاهیان اسلام از اسپانیا به این شهر و همسایگی آن حمله بردند، ولی موفقیتی کسب نکردند و نتوانستند آن را به تسخیر خود درآورند و در طی زمان، نیروهای آنها از جنوب پیرنی عقب نشینی کردند. جنگ در جهت تسخیر اسپانیا ادامه داشت و در سال 1492، تقریبا هشت قرن از اولین شکست و تخریب امارات گرانادا، آخرین دولت اسلامی در اروپای غربی، می گذشت. این قضیه ده سال بعد، توسط اولین فرمانهایی که خطاب به تابعین مسلمان پادشاهی اسپانیا صادر گردید و در آن سه گزینه تعمید، اخراج یا مرگ در نظر گرفته شده بود، پیگیری گردید.

تقابل اروپا و امپراتوری عثمانی

نتیجه این مبارزه طولانی برای اسپانیا و پرتغال و مبارزه اولیه برای جنوب ایتالیا، پیروزی مسیحیان و اخراج مسلمانان از این سرزمینها بود. با این حال، حمله ای متقابل و ویران کننده از جانب مسلمانان در حال شکل گرفتن بود، اما این بار نه در غرب، بلکه در شرق، نه از طرف اعراب، بلکه از طرف یک قدرت اسلامی جدید به نام ترکها. پیش از این، در قرن یازدهم، سپاهیان ترک و مردم طوایف ترک مهاجر، قسمت اعظم آناتولی را از بیزانسی ها گرفته بودند و این سرزمین را که زمانی به نام سرزمین یونانیها یا مسیحیان نامیده می شد، به سرزمین ترکها یا مسلمانان تغییر نام دادند. پایگاه شرقی مسیحیت که طی چند قرن در مقابل اعراب مقاومت کرده بود، اولین شکستها را تجربه نمود. به مرور زمان، مرز میان مسیحیت - اروپا - و اسلام مشخص گردید.

ترکها در ابتدا تحت رهبری سلاطین سلجوقی و بعد از آن، سلاطین عثمانی، یکی از بزرگترین و ماندگارترین امپراتوریهای اسلامی را به وجود آوردند. در سال 1352، یک نیروی ترک - همانند اعراب اولیه در اسپانیا - تحت عنوان متحدین رقبای در شمال گالیپولی (7) در ساحل اروپائی داردانل رسیدند. یک قرن بعد، رهبران تمامی شبه جزیره بالکان، آماده بودند تا حمله نهایی خود را که قسطنطنیه را همانند سنگ کتیبه ای، به ساختار امپراتوری جدید خود در اروپا و آسیا اضافه می کرد، به نمایش بگذارند. سلاطین عثمانی از پایتخت جدید خود در استانبول شروع به یک سری لشکرکشی ها کردند و لشکریان خود را به دشتهای مجارستان و دو بار، در سالهای 1529 و 1683، به دیوارهای وین رسانیدند. در طول یک قرن و نیم، سپاهیان ترک با بهره برداری از پایگاههای خود در بودا (8) و بلگراد، تهدید نزدیکتر و بزرگتری از اعراب در اسپانیا برای قلب اروپای مسیحیت محسوب می شدند.

این تهدید، محدود به شرق و مرکز اروپا نبود. ناوگانهای مسلمانان، در خارج از شمال آفریقا عمل می کردند و جهاد دریایی خود را علیه دولتهای اروپای غربی، در منطقه مدیترانه و حتی دریاهای آزاد و حمله دریایی به شهرها و روستاهای ساحلی را اعمال می کردند. در اوایل قرن هفدهم، کشتی هایی از الجزایر تحت اقتدار عثمانی از مراکش، به سواحل جنوبی انگلستان و ایرلند یورش برده و در سال 1927، تا ایسلند نیز پیش رفتند، جایی که یادآور سرکشی های آنها در وقایع تاریخی، داستانهای قهرمانان باستان و دعاهای آنها می باشد.

سلسله مغولان

علاوه بر اعراب و ترکها، دسته سومی از مسلمانان بودند که به طرف اروپا پیشروی کردند و از نظر تاریخ نویسان غربی، نادیده انگاشته شده اند، ولی شرقی ها عمیقا به آن توجه کرده اند. در طی قرن سیزدهم، مهاجمین مغول آسیای شرقی، اکثر مناطق روسیه و اروپای شرقی را فتح کرده و دولتی را بنا نهادند که در تاریخ روسیه به خانات مغولان طلائی (9) معروف است و در ربع سوم این قرن، برکه خان (10) ،نوه چنگیزخان و حکمران مغولان طلائی، به اسلام گروید. او درصدد برقراری روابط با مملوک، سلطان مصر بود و روندی را شروع کرد که از آن طریق مردمان مرکبی از ترک و مغول، در محدوده تحت سیطره او، تبدیل به یک ملت مسلمان شدند. در شرق اروپا، از آنها به عنوان تاتار یاد می کنند و به تبعیت از نام یکی از قبایل مغول و دوره تسلطشان از قرن سیزدهم تا پانزدهم، در تاریخ روسیه با عنوان "یوغ تاتار" شناخته شده اند. حتی بعد از انحلال خانات مغولان طلایی، خانات جانشینی که در قازان، آستاراخان و کریمه به قدرت رسیدند، به حکمرانی - و در جایی که نمی توانستند حکمرانی کنند، یورش - و در قسمتهای اروپای شرقی، تا زمان انقراض آخرین خانات که تا سال 1783 در کریمه باقی ماندند، ادامه دادند. از سال 1475، خانات کریمه تبدیل به رعیت عثمانیها شدند. نیروهای تاتار، اغلب تحت فرمان عثمانیها، علیه دشمنان اروپایی می جنگیدند، در صورتی که تهاجمات تاتارها بر روستاهای روسیه، اوکراین، لهستان و لیتوانی، در طی قرنها، کالای بازارهای برده داری استانبول را فراهم می ساختند.

جنگهای صلیبی

البته، دوره هایی از حمله متقابل اروپاییان نیز وجود داشت که در تاریخ اروپا، از آنها با عنوان جنگهای صلیبی یاد می کنند. در سالهای اخیر، هم در اروپای غربی و هم در خاورمیانه، معمول شده که جنگهای صلیبی را به عنوان یک عمل بدوی در عملکرد امپریالیسم غربی - به عنوان یک تهاجم بی مانع و غارتی از طرف قدرتهای اروپایی آن زمان علیه مسلمانان یا به قول بعضی، علیه سرزمینهای اعراب - بشناسند.

در نظر مسیحیان معاصر، جنگهای صلیبی، جنگهای مذهبی بودند که به منظور استرداد سرزمینهای از دست رفته مسیحیت و بویژه سرزمین مقدسی که حضرت مسیح در آنجا زندگی کرده، به پیروان خود آموزش داده و از دنیا رفته، صورت گرفته است. در این زمینه، در خاطره ها هست که وقتی مهاجمین به کرانه خاورمیانه وارد شدند، بیش از چهار قرن از زمانی که فاتحان مسلمان عرب، این سرزمینها را از مسیحیت، به زور گرفته بودند، نگذشته بود و اینکه تعداد عمده ای از جمعیت این سرزمینها که شاید بتوان به اکثریت تعبیر کرد، هنوز هم مسیحی بودند. در تاریخ وقایع اعراب در زمینه این دوره که به صورت غیرقابل مقایسه ای، غنی تر از تاریخ مهاجمین می باشد، عبارتهای "جنگ صلیبی" و "سرباز جنگ صلیبی" اصلا وجود ندارد. جنگهای علیه این مهاجمین با جزئیات خود تشریح شده است، اما معمولا با یک اسم قومی همانند فرانکها یا به طور ساده تر که در اغلب موارد استفاده می شد، مشرکین و به ندرت، تعبیر به مسیحیان می گردید. تاریخ نویسان مسلمان، به غیر از چند استثنا، علاقه اندکی به این قضیه که فرانکها چرا و از کجا آمده بودند، از خود نشان می دهند و ورود و خروج آنها را نیز با کنجکاوی اندکی گزارش می دادند.

این دوره، عصر ضعف و تجزیه مسلمانان بود و جهان اسلام، هم در شرق و هم در غرب، از هر جهت، از طرف بربرها، هم از داخل و هم از خارج، مورد هجوم واقع می شد - از طرف بادیه نشینان استپهای شمالی و بیابانهای جنوبی، گرجی ها از قفقاز، گالیسین و نرمن ها از اروپا. مهاجمین فرانکی که در ابتدا به شکل یاری دهندگان بیزانس ظاهر گردیدند و بعد از آن، به شکل مستقل عمل کردند، باید از بقیه جدا فرض نگردند. "گفت وگوی بزرگ" میان اسلام و مسیحیت که آقای ادوارد گیبون (11) با فصاحت از آن سخن می گوید، در بعد لفظی آن، گفت وگوی یک طرفه ای است که طرف صحبت مسلمان آن غایب بوده و به نظر می رسد، از قضیه اطلاعی نداشته است.

تاثیر متقابل جنگهای صلیبی بر اروپا و جهان اسلام

با در نظر گرفتن تاریخ طولانی روابط اسلام و اروپا، مخاطره جنگهای صلیبی، بیشتر از یک پیشامد نبود، از نتایج ملموس آن در جهان اسلام، بهبود و گسترش روابط بازرگانی با اروپا و بدتر شدن روابط با مسیحیان داخلی خود بود. فراز و نشیب حمله و حمله متقابل میان مسیحیت و اسلام، با پیروزی ناتمامی از جانب مسیحیان شروع شد و با شکست قطعی آنها به پایان رسید.

تقریبا در طول هزار سال، از اولین استقرار مسلمانان در اسپانیا تا دومین محاصره وین توسط ترکها، اروپا از جانب اسلام، مورد تهدید مستمر بوده است. در قرون اولیه، اسلام یک تهدید دوجانبه بود - هم از جهت فتح و پیروزی و هم از جهت تغییر دین. به غیر از استانهای واقع در دورترین نقطه خاور در قلمرو اسلامی، تمامی آنها از دست حکمرانان مسیحی گرفته شده و اکثریت مسلمانان نخستین غرب ایران و عربستان، از مسیحیت به این دین گرویده بودند. آفریقای شمالی، مصر، سوریه و حتی قسمتی از عراق که تحت حکمرانی ایرانیان بودند نیز مشمول کشورهای مسیحی می شدند و حتی در آنها مسیحیت ریشه عمیقتری از بیشتر نقاط اروپا دوانیده بود. در اسپانیا و سیسیل، اعتقاد به اسلام و فرهنگ عربی، جذابیت باشکوهی را به منصه ظهور می رسانید و حتی کسانی که به دین مسیحیت وفادار ماندند، اغلب زبان عربی را برای خود اقتباس کردند.

بیش از هر عامل دیگر، همین ترس بود که منجر به فراگیری زبان عربی در اروپا شد و به دانشی انجامید که قرنها بعد، به عنوان شرق شناسی شناخته شد. در صومعه های اروپای غربی، راهبان ساعی و فعال شروع به یادگیری زبان عربی کردند، قرآن را ترجمه کرده و دیگر متون اسلامی را مطالعه نمودند که اینها به دو منظور انجام می گرفت: در ابتدا، هدف موقت آنها، نجات مسیحیان از الحاق به اسلام و بعد از آن امید دورتر از انتظار الحاق مسلمانان به مسیحیت بود. چند قرن طول کشید تا فهمیدند که نیازی به هدف اول نیست و رسیدن به هدف دوم نیز غیرممکن است.

منظور این است که اروپا و جهان اسلام چه دیدگاهی نسبت به یکدیگر دارند؟ ممکن است کسی بگوید، همان دیدگاهی که آفریقای مرکزی نسبت به انگلستان دوران ویکتوریا دارد. نوشته های اعراب منعکس کننده تصویری از بیابان پرت و نامکشوفی است که مردمان اولیه ای در آن سکونت داشتند که نه ترسی از آنها وجود داشت و نه اینکه مطلب مفیدی از آنها آموخت. چند کاشف جسور و متهور از مسلمانان اسپانیا و افریقای شمالی جرات رفتن به ناشناخته ترین نقاط اروپا را به خود راه داده، گزارشاتی از سفرهای خود برجای گذاشتند، یادداشتهای مشابه پرباری از مسافران اروپایی که چند قرن بعد به آفریقا و آسیا سفر کرده اند نیز وجود دارد. البته اعراب از اوضاع امپراتوری بیزانس اطلاع داشتند. آنها تمدن یونانیان قدیم هلاس (12) و همچنین تا حد بسیار کمتری یونانیان مسیحی قسطنطنیه را شناخته، به آن احترام می گذاشتند. اما آنها هیچ احترامی برای اروپای مرکزی و غربی که در دوران قرون وسطی از لحاظ تمدن، از جهت مادی و معنوی، نسبت به مناطق مرکزی و حیاتی اسلام در مرتبه بسیار پائینتری قرار داشت، قائل نبودند و در واقع دلیلی نیز برای چنین احترامی وجود نداشت.

با این حال، علی رغم این دیدگاه، از اروپای غیر بیزانسی به عنوان بیابان بیرونی بربریسم و بی دینی یاد می کردند و در عین حال، می دانستندکه اروپاییان، حتی اروپاییان غربی، همانند همسایگان شرقی و جنوبی اسلام، ساده و بی تکلف نبودند; چرا که با تمام این احوال، آنها پیروان یک دین واقعی بودند که اسلام جانشین آن شده بود. با این حال، آنها نیز بر این اعتقاد بودند که در مرتبه بسیار بالاتری از مشرکین و بت پرستانی که مسلمانان در دیگر نقاط جهان با آنها رو در رو می شدند، قرار داشتند. در عین حال، آنها برخلاف بت پرستان و مشرکین، به راحتی به دین اسلام نمی گرویدند، با لجاجت بیشتری به دین خود پایبند بودند و سودای غلبه بر اسلام را در سر می پرورانیدند.

تهدید امپراتوری عثمانی

در دومین مواجهه بزرگ که میان اروپای رنسانس و اسلام عثمانی درگرفت، تعداد اندکی به اسلام گرویدند. مسلمانان مثل همیشه در مقابل ادعاهایی که از آنها به عنوان یک دین کهنه و ملغی یاد می کردند، مقاومت نمودند. به همین خاطر، تلاشهای تبلیغی روبه تزاید مسیحیت اروپا عمدتا متوجه کشورهای قاره آمریکا و مردمان نقاط دوردست آسیا و آفریقا و سرزمینهایی در شرق و جنوب اسلام می شد. تهدید اسلامی عثمانی که متوجه اروپا می شد، در ابتدا، در زمینه نظامی و سیاسی و تا حدی اجتماعی بود. فرصتی که برای اروپاییان مطرح می گردید، دیندار کردن کافران نبود، بلکه استثمار بازارهای وسیعی بود که در قلمرو وسیع عثمانی، در اروپا، آسیا و آفریقا گسترده شده بود.

این وضعیت جدید، در مطالعات مستمر اسلامی اروپاییان منعکس شده است. هدف عمده این مطالعات، دیگر رسیدن به تغییر دین مردم و یا جلوگیری از آن نمی باشد و مراکز آن، دیگر در صومعه ها قرار ندارد. دانشجویان اسلام و دانشجویان جهان اسلام، اکنون در پی اهداف گوناگونی می باشند.

دانشگاههایی که در تمام نقاط اروپای غربی ایجاد می شدند، پژوهشگران و دانشجویان علوم انسانی با کنجکاوی و اشتیاق حاصل از رنسانس، از طریق علم زبان شناسی، انتظام پذیرفته و خود را وقف مطالعه متون عربی کلاسیک، هم در زمینه دینی و هم در دیگر زمینه ها کرده بودند. افرادی که علاقه مند به هدایت دیپلماسی، جنگ و تجارت بودند، مشتاقانه در پی کسب "اخباری از ترکیه" بودند و تلاشهای وافری در زمینه جمع آوری و تفسیر گزارشهای مربوط به وضعیت کنونی و گذشته این همسایه هولناک که هنوز هم حالت ترسناکی داشت، به انجام رساندند. در طی زمان، این مطالعات حتی توجه پژوهندگان و بعد از چند قرن، اساتید دانشگاهها را نیز به خود جلب کرد. با این وجود، ریچارد نولز (13) عضو دانشکده لینکلن آکسفورد، در سال 1603، دست به انتشار کتاب خود به نام "تاریخ عمومی ترکها" (14) زد وگرچه چیزی از زبان ترکی نمی دانست و هرگز از انگلستان خارج نشده بود، قادر به تهیه متون قابل توجهی از ادبیات آنها، در قالب زبان های گوناگن اروپایی بود که این متون، ترجمه هایی از تاریخ وقایع ترکها و جزئیات دقیقی با عمق تاریخی قابل توجهی از "امپراتوری عظیم ترکها، وحشت اخیر جهان" را به تصویر می کشید.

برای مدت زمان مدیدی، در میان اعراب و ترکها، جایگزینی برای ریچارد نولز و اسلاف و مورخین متعدد اروپاییش وجود نداشت، شواهدی موجود است که حاکی از نگرانی مقامات و مسئولان بلندپایه عثمانی از توسعه های فرامرزی می باشد، اما چنین نگرانیی به ندرت، در نامه ها یا ادبیات آنها آورده شده است. هیچ تلاش و کوششی در زمینه یادگیری زبانهای غیراسلامی صورت نمی گرفت و زمانی که نیاز به دانستن زبانهای اروپایی یا اوضاع این قاره پیدا می شد، حکمرانان مسلمان به تابعین غیرمسلمان، پناهندگان و دیگر اروپاییهایی که در خدمت

آنها بودند، اتکا می کردند. پیشرفتهای اروپاییان در زمینه تسلیحات و امور دریایی، مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و در بعضی مواقع، تا حدی، از آنها اقتباس گردید، اما هنر و علوم، حتی سیاست و اقتصاد اروپا را اساسا خارج از موضوع زندگی و موضوعات مورد علاقه اسلام دانسته و بنابراین، از آن غفلت ورزیدند. چنین دیدگاهی را - حتی در جایگاه قضاوت نیز - می توان در دورانهای اولیه مشاهده نمود. گرچه تا اواخر قرن هفدهم، پاشاهای ترک در بلگراد و بودا حکومت می کردند و سپاهیان ترک هنوز وین را مورد تهدید قرار می دادند، اما این قضیه به شدت در حال افول بود ... ادامه دارد.

منبع:

Bernard Lewis, Islam and the west, NewYork: OxfordUniversity Press, 1993

پی نوشتها:

1. کارشناس دفتر تحقیقات اسلامی

2. Taurus Mountains

3. Tours andPoitiers

4. Charles Martel

5. Narbonne

6. Tzympe

7. Gallipoli

) 8. Buda

9. Khanate of the Golden Horde

10. Berke Khan

11. Edward Gibbon

12. Hellas

13. Richard Knolles

14. General History of Turks